

هویت نو برای پژوهش‌های هویت: رهنمودهایی برای بسط و تمرکز مجدد بر ادبیات پژوهشی هویت

A New Identity for Identity Research: Recommendations for Expanding and Refocusing the Identity Literature

Schwartz, S. (2005), *Journal of Adolescent Research*, 20(3), 293-308.

Zohreh Majdabadi Farahani, PhD

Pyame-noor University

دکتر زهره مجدآبادی فراهانی

دانشگاه پیام نور

در این مقاله، در مورد فقدان برخی از حوزه‌های پژوهشی هویت اظهار نظر شده است و با تمرکز بر این حوزه‌ها، راه‌های گسترش پژوهش‌های هویت مورد بحث قرار گرفته است. در این جهت، تحلیل مؤلف به پیشینه‌ای محدود است که از نظریهٔ اریکسون و نواریکسونی سرچشمه می‌گیرند. تکیه بر روی‌آوردهای نظری محدودکننده، کوه‌نظری روش‌شناختی و عدم توجه به مباحث مهم اجتماعی و به‌کار بسته، حوزه‌هایی‌اند که به آنها اشاره شده است. در ادامه، خلاصه‌ای از مقاله ارائه می‌شود.

• **محدودیت‌ها در بُعد نظری:** یکی از محدودیت‌های پیشینهٔ هویت در بُعد نظری، تکیهٔ زیاد آن به الگوی پایگاه هویت مارسیا است. الگوی پایگاه هویت بر ابعاد اکتشاف و تعهد مبتنی است که از این ابعاد، چهار پایگاه هویت ناشی می‌شود: پیشرفته (اکتشاف زیاد، تعهد زیاد)، معوق (اکتشاف زیاد، تعهد کم)، بازداشته (اکتشاف کم، تعهد زیاد)، و پراکنده (اکتشاف کم، تعهد کم). در این الگو فرض می‌شود که پایگاه‌های هویت در حیطه‌های محتوایی همچون ترجیحات سیاسی، جهان‌بینی مذهبی، انتخاب‌های حرفه‌ای و آرمان‌های دوستی عمل می‌کنند.

پایگاه هویت از نظریهٔ هویت اریکسون حاصل شده است و دو نظریه، درون‌مایه‌های مشترکی دارند. نظریهٔ پایگاه هویت در استقرار خط پژوهشی نواریکسونی در قلمرو هویت، نقش مهمی داشته است، اما به‌طور چشمگیری اریکسون را کم‌نمایی کرده است. اریکسون هویت را به منزلهٔ پروژه‌ای مشترک بین شخص جوان و بافت او توصیف کرده و سه سطح متمایز هویت، یعنی هویت من، هویت شخصی و هویت اجتماعی را مشخص ساخته است. هویت من مبین درونی‌ترین و ناهشیارترین فرایندهای زیربنایی شکل‌گیری هویت است. اریکسون این فرایندها را "ساکت" می‌نامد و تلویحاً می‌گوید که غیرقابل اندازه‌گیری‌اند. هویت شخصی بیانگر اهداف، ارزش‌ها و باورهای فرد است، یعنی قسمت اعظم آنچه که نظریه و پژوهش‌های پایگاه هویت بدان توجه کرده است. لکن، یک جنبهٔ دیگر هویت شخصی وجود دارد که نظریهٔ پایگاه هویت به آن توجه نکرده است؛ یعنی، عمدتاً خودی که فرد به جهان بیرونی عرضه می‌دارد و فرایندهایی که به وسیلهٔ آنها، فرد این خود را به جهان ارائه می‌کند. هویت اجتماعی به همسان‌سازی‌های گروهی و به جایگاه تعیین‌شده و انتخاب‌شدهٔ فرد در جهان اجتماعی و نیز فرایندهایی که به‌وسیلهٔ آنها فرد راهش را از خلال جهان اجتماعی طی می‌کند، اطلاق می‌گردد. برای مثال، مرد یا زن بودن انتظارات خاصی را در یک بافت فرهنگ خاص همراه دارد، اما فرد نیز برای تعریف معنای شخصی مرد یا زن بودن، آزادی عمل زیادی دارد. اریکسون بر تعامل بین عناصر هویت تعیین‌شده (برای مثال، جنسیت، قومیت، ملیت) و معنایی که افراد به آن عناصر هویت تعیین‌شده می‌دهند، تأکید دارد. نظریهٔ پایگاه هویت به قومیت یا ملیت توجه نکرده است و این یک ضعف عمدهٔ آن است، خصوصاً در جهان امروز که اشخاص متعلق به پیشینه‌های متفاوت قومی و فرهنگی هر روز با یکدیگر تماس پیدا می‌کنند.

وقت آن است که مطالعه هویت فراتر از نظریه پایگاه حرکت کند و پژوهش‌های نواریکسونی به عبارت‌های اصلی اریکسون نزدیک‌تر شوند؛ بدین معنا که نه تنها از الگوهای چندبُعدی‌تر هویت که جنبه‌های شخصی و اجتماعی خود را توحید می‌بخشند، بهره گرفته شود، بلکه رسالت اریکسون در مفید واقع کردن هویت در عرصه به کار بسته، محترم شمرده شود. شناخت رابطه ویژگی‌های شخصیت و سبک‌های تصمیم‌گیری با پایگاه بازداشته بی‌تردید جالب است، اما ارزش عملی که می‌توان از مطالعات مبتنی بر پایگاه هویت استخراج کرد، محدود است. موضوعات عملی همچون شناخت این که چگونه سردرگمی هویت و فقدان حمایت جمعی برای تحول هویت، به مصرف مواد و رفتار جنسی غیرمسئولانه مربوط می‌شود، اهمیت بیشتری برای سلامت عموم مردم دارد. مفهومی گسترده‌تر از هویت که هم هویت شخصی و هم هویت اجتماعی را در بر می‌گیرد در مورد دامنه گسترده‌تری از گروه‌های فرهنگی، سؤال‌های پژوهشی و کاربردهای عملی، قابل اجراست.

• **محدودیت‌ها در بُعد روش‌شناختی:** در بُعد روش‌شناختی، دو محدودیت کلی در پژوهش‌های هویت وجود دارد. اول آنکه اکثریت مطالعات هویت با دانشجویان دانشگاه انجام شده است. ثانیاً، تعداد بسیار زیاد پژوهش‌ها مقطعی بوده‌اند و بنابراین نمی‌توان کنش‌های تحولی هویت را قاطعانه تعیین کرد. در سطوری که در پی می‌آیند به هر یک از این محدودیت‌ها به طور جداگانه می‌پردازیم.

۱. **تکیه بر نمونه‌های دانشجویی:** تکیه بر نمونه‌های دانشجویی، مشکلات تعمیم‌پذیری نتایج را ایجاد می‌کند و سه حوزه مهمی که در پژوهش‌های هویت نیاز است به آنها توجه شود، نادیده گرفته می‌شود. این سه حوزه عبارت‌اند از الف) نیاز به پژوهش در مورد تعداد بیشتری از نمونه‌های غیرسفیدپوست که تعداد آنها در جمعیت دانشجویی خیلی کمتر از جمعیت عمومی است؛ ب) نیاز به پژوهش در مورد نوجوانان و جوانان فقیر و نیز افرادی که در دوره دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند یا پس از فراغت از تحصیل، فوراً وارد بازار کار می‌شوند، و پ) نیاز به پژوهش در مورد نوجوانان در دوره دبیرستان و راهنمایی.

الف) نیاز به پژوهش در مورد تعداد بیشتری از نمونه‌های غیرسفیدپوست در پژوهش‌های هویت. توجه به جمعیت غیرسفیدپوست به چند دلیل مهم است. اول آنکه جمعیت غیرسفیدپوست در کشورهای چون ایالات متحده، بریتانیای کبیر، فرانسه و هلند با چنان سرعتی در حال افزایش است که تا اواسط این قرن سفیدپوستان فقط حدود نیمی از جمعیت این کشورها را تشکیل خواهند داد. افزون بر این، نوجوانان و جوانان سهم بیشتری از جمعیت غیرسفیدپوست را در این کشورها و دیگر کشورهای غربی تشکیل می‌دهند. دوم آنکه، یکی از دلمشغولی‌های منحصر به فرد هویتی غیرسفیدپوستان، هویت قومی است که در پیشینه پایگاه هویت بسیار نادیده گرفته شده است. از آنجا که پیشینه پایگاه هویت عمدتاً بر سفیدپوستان و پیشینه هویت قومی بر غیرسفیدپوستان متمرکز بوده‌اند، این دو خط پژوهشی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تجربی جدا از یکدیگر باقی مانده‌اند و بدین ترتیب امکان یک نظریه یکپارچه که هم در سفیدپوستان و هم در غیرسفیدپوستان قابل اعمال باشد، به قدر کافی مورد کاوش قرار نگرفته است. سوم آنکه ممکن است خود فرایند شکل‌گیری هویت در افراد سفیدپوست و غیرسفیدپوست، متفاوت عمل کند. شواهدی وجود دارد که افراد متعلق به فرهنگ‌های جمع‌نگر، بیشتر از افراد متعلق به فرهنگ‌های فردنگر احتمال دارد که وقتی گروه پسخوراند منفی دریافت می‌کند، بدون توجه به نوع پسخوراندی که به‌طور فردی دریافت می‌کنند، از گروه‌شان دفاع کنند. این امر حاکی از آن است که برجستگی هویت شخصی در مقابل هویت اجتماعی در گروه‌های قومی، نژادی، یا ملی ممکن است متفاوت باشد.

در این حوزه پیشنهاد می‌شود که (۱) در تمام مقاله‌هایی که بررسی‌های تجربی هویت را گزارش می‌کنند، ترکیب قومی نمونه مشخص شود، (۲) پژوهش‌هایی با نمونه‌های چندقومی اجرا شود و پژوهش‌های اجرا شده با نمونه‌های اساساً سفیدپوست با نمونه‌های چندقومی تکرار شوند تا تعمیم‌پذیری یافته‌ها تضمین شود، (۳) سازه‌های مرتبط با هویت که اساساً به گروه‌های قومی غیرسفیدپوست مربوط هستند، همچون هویت قومی و نژادی، افزون بر شناخت گسترده‌تری از هویت، مورد مطالعه قرار گیرند، و (۴) مطالعات بین قومی و بین ملی فرایندهای هویت اجرا شوند.

ب) *نیاز به پژوهش در مورد افراد فقیر و کم‌سواد در پژوهش‌های هویت.* کمی افراد واجد پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین و

کم‌سواد در پژوهش‌های هویت، شناخت ما را از هویت به افرادی محدود ساخته است که امکانات اقتصادی دارند و مایلند به دانشگاه بروند. همان‌طور که پاره‌ای از پژوهشگران مشاهده کرده‌اند، ما تقریباً چیزی در مورد فرایندهای هویت در نوجوانان و جوانان فقیر نمی‌دانیم. ما همچنین در مورد تحول هویت در افرادی که از دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند یا کسانی که فوراً پس از فارغ‌التحصیلی وارد بازار کار می‌شوند، کم می‌دانیم. استدلال شده است که فقر دامنه انتخاب‌های هویتی در دسترس فرد را محدود می‌سازد و او را وادار می‌کند که از مجموعه شقوقی که کمتر مطلوبند، انتخاب کند.

پ) نیاز به مطالعه نوجوانان کم‌سن‌تر. پژوهش در اوایل نوجوانی و اواسط نوجوانی می‌تواند اطلاعات مفیدی در مورد پیشایندها و همبسته‌های تحول موفقیت‌آمیز هویت فراهم آورد. ما حقیقتاً در مورد اینکه چگونه فرایند تحول هویت تثبیت می‌شود خیلی بیشتر می‌دانیم تا در مورد اینکه چگونه آغاز می‌شود.

۲. کمبود پژوهش‌های طولی: قسمت اعظم مطالعات هویت، مقطعی بوده‌اند و داده‌ها را فقط در یک نقطه زمانی جمع‌آوری کرده‌اند. چنین مطالعاتی در شناسایی همبسته‌های پایگاه هویت آگاهی‌دهنده بوده‌اند. اما، حالا که همبسته‌های پایگاه هویت کاملاً مستند هستند، بایستی به سمت مطالعات طولی حرکت کرد. این نوع مطالعات برای ترسیم مسیر تحول هویت و شناسایی پیشایندهای و پیامدهای تحول هویت ضروری‌اند. این واقعیت که هویت با پیامدهای سازش‌یافته سلامت روانی در یک نقطه زمانی واحد رابطه مثبت دارد به ما نشان نمی‌دهد که آیا ارتقای هویت به بهبود این پیامدها طی زمان منجر می‌شود. این رابطه می‌تواند به سهولت در جهت متضاد عمل کند، یعنی سلامت روانی مثبت، احساس منسجم هویت را ایجاد کند. پی بردن به شرایط مرتبط با تحول موفق‌تر هویت در مقابل تحول کمتر موفق هویت و تحول هویت منسجم، می‌تواند به مشخص کردن مکانیزم‌های ارتقای تحول هویت در جوانان کمک کند.

• **عدم توجه به مباحث به کار بسته:** در نهایت، برخی مباحث مهم به کار بسته وجود دارند که نیاز است در پژوهش‌های هویت به آنها پرداخته شود؛ قسمت اعظم پژوهش‌های هویت بر چگونگی رابطه فرایندهای هویت و پایگاه‌های هویت با ویژگی‌های شخصیت، تصمیم‌گیری و دیگر ویژگی‌های درون‌روانی تأکید داشته‌اند. گرچه این پژوهش‌ها برای پژوهشگرانی که در جامعه هویت کار کرده‌اند، اهمیت دارد، ارتباط آن با بافت‌های دنیای واقعی و عملی احتمالاً محدود است. سه حوزه‌ای که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود عبارت‌اند از رفتارهای مخاطره‌آمیز (مانند مصرف مواد) و مشکلات روان‌شناختی، مهاجرت و تلفیق فرهنگی، و تروریسم.

توصیه کلی: طی ۱۵ سال گذشته یا در همین حدود، پژوهشگران هویت اجرای مطالعات مداخله‌ای برای ارتقای تحول هویت در نوجوانان و جوانان را آغاز کرده‌اند. اگرچه فقط تعداد معدودی از مطالعات مداخله‌ای هویت منتشر شده‌اند، نتایج آنها نشان می‌دهند که در کمک به نوجوانان و جوانان برای رشد احساس هویت نویدبخش بوده‌اند. اما، این مطالعات مداخله‌ای باید نشان دهند که می‌توانند کاری بیش از صرفاً افزایش نمره‌های شرکت‌کنندگان در پرسشنامه‌های هویت انجام دهند. آنها همچنین باید نشان دهند که می‌توانند پیامدهای مثبت را افزایش و پیامدهای منفی را کاهش دهند، پیامدهایی که از اولویت‌های مهم سلامت عمومی محسوب می‌شوند. این پیامدها، تقلیل مصرف مواد، رفتار جنسی خطرناک، نشانه‌های مرضی روان‌شناختی، و تنیدگی ناشی از تلفیق فرهنگی، بهبود در عملکرد تحصیلی و کیفیت رابطه، و کاهش آسیب‌پذیری نسبت به جذب در گروه‌های تروریست را دربر می‌گیرند. اگرچه ارتقای هویت فی‌نفسه هدف مهمی است، این هدف باید به عنوان وسیله‌ای برای بهبود سلامت افراد، خانواده‌ها، و به‌طور کلی عامه مردم در نظر گرفته شود.

• **نتیجه‌گیری:** در این مقاله با اشاره به برخی از محدودیت‌های مهم پیشینه هویت، چندین راهبرد برای پرداختن به این محدودیت‌ها پیشنهاد شد. پژوهش‌های مبتنی بر پایگاه هویت با نمونه‌های عمدتاً سفیدپوست دانشجویی ممکن است برای اثبات هویت به منزله یک سازه تجربی، لازم بوده‌اند، اما در حال حاضر وقت آن است که تمرکز پژوهش‌های هویت به تحقق نویدی که اریکسون با آن، سازه هویت را مشخص ساخت، تغییر یابد. فرض اریکسون این بود که هویت مؤلفه اصلی کنش‌وری مثبت روان‌شناختی، اجتناب از پیامدهای مشکل‌آفرین اجتماعی و سلامت روانی، و تمیز جایگاه فرد در جهان است. وقت آن است که پژوهش‌های هویت به قلمروهای به‌کار بسته و سلامت عمومی که اریکسون آنها را به سازه هویت مربوط می‌دانست، توجه خاص داشته باشند.